داستان و قصه در بوستان سعدی

محمدی فشارکی، محسن

«سعدی نامه» یا «بوستان» اثر ارجمند و پرآوازه شاعر و نویسنده اندیشه‏ور ایران، سعدی شیرازی، به قول استاد مرحوم غلامحسین یوسفی(1) مشهورتر از آن است که به معرفی نیاز داشته باشد. پسندها و آرزوهای سعدی در «بوستان» بیش از دیگر آثار او جلوه‏گر است به عبارت دیگر، سعدی مدینه فاضله‏ای را که می‏جسته در «بوستان» تصویر کرده است. در این کتاب- پرمغز از دنیای واقعی- جهان همه نیکی است و پاکی و دادگری و انسانیت، یعنی عالم چنان که باید باشد و به قول مولوی:

«شربت اندر شربت است»

سعدی به شیوه قدما از زبان قصه برای بیان اندیشه‏های خود بهره برده است، و همانگونه که می‏دانیم در تاریخ زندگی بشر قصه‏گویی، جایگاه، ویژه‏ای دارد و در میان ملل شرق، داستان‏گویی در طبقات مختلف رواج داشته است و در دوران اسلامی طبقه‏ای به نام قصاص ظهور کردند که کارشان قصه گفتن برای مردم و سرگرم کردن آنها بوده است.

و چه دلیلی برای اهمیت قصه ازاین بهتر که بخش عمده‏ای از قرآن کریم، قصه‏های پیامبران و اقوام گذشته است.

سعدی نیز به پیروی از این شیوه، که تنها زبان بیان هنری اخلاقیات بوده است طرح آثار خود بویژه بوستان را ریخته است.

به پیشینه سعدی پژوهی اگر نظری بیفکنیم می‏بینیم که اگرچه پژوهش‏های بسیاری شده است اما ناگفته‏های بسیاری نیز مانده است، بنابر نموداری که دوست فاضل ارجمندم جناب دکتر کاووس حسن لی در مقدمه کتاب گران سنگ خود «فرهنگ سعدی پژوهی» (2) ارائه کردند از میان حدود 800 مقاله درباره سعدی، بیشترین مقاله‏ها به ترتیب در موضوعات ذیل به نگارش آمده‏اند.

ء 1- بررسی واژگانی، دستوری، سبکی و معنی بیت‏ها و عبارت‏ها: 122 مقاله

ء 2- مقایسه سعدی با شاعران و اندیشمندان دیگر و تاثیر وتاثر او: 100 مقاله

ء 3- معرفی و نقد نوشته‏هایی که در پیوند با سعدی پدید آمده است: 88مقاله

ء 4- بررسی کلی زندگی، شخصیت و مقام سعدی: 74 مقاله

ء 5- تاکید بر قوت سعدی در کلام وجایگاه او در شعر فارسی: 73 مقاله

ء 6- تاثیر سعدی در ادبیات خارج از ایران و ترجمه آثار او : 60 مقاله

ء 7- امور اجتماعی و تربیتی در آثار سعدی: 59 مقاله

ء 8- بررسی جنبه‏های معنوی و عرفانی آثار سعدی: 46 مقاله

جالب توجه است بدانیم، کمترین مقاله‏ها متاسفانه در موضوع زیبایی‏شناسی آثار سعدی نگاشته است و جالب‏تر این که، حتی یک مقاله نیز درباره قصه‏نویسی سعدی نوشته نشده است.

ادبیات فارسی سرشار ازنمونه‏های کم نظیر و ماندگار داستان آفرینی است. اگرچه برخی معتقدند «تاریخچه داستان نویسی در ایران به شکل متداول و مرسوم امروزیش بسیار کوتاه است» (3) اما جست و جو در متون کهن، این نظریه را در معرض تردید قرار می‏دهد.

با این که برخی از این آثار چون «گلستان»، «هزار و یکشب»، «طوطی نامه» و ... را با نام‏های مقامه، قصه، حکایت و ... معرفی کرده‏اند اما این، مانع از آن نمی‏شود که این آثار و حتی نمونه‏های نظم گونه آن ذیل بحث داستان آفرینی (داستان سرایی یا داستان نویسی) قرار نگیرند.

«بوستان»- اثر سعدی شیرازی- مجموعه‏ای است کامل از انواع داستان‏ها بویژه با ویژگی‏هایی که متاخران برای آن برشمرده‏اند.

اغلب ویژگی‏ها و تقسیم‏بندی‏هایی که امروزه برای داستان‏ها و انواع آن ارائه می‏شود با توجه به متون «نثر» است اما اگر تنها واژه، «نثر» را از این تعاریف حذف کنیم نحوه ورود، خروج داستان، پیام منتقل شده، شخصیت پردازی و مکالمه‏ها می‏تواند منطبق بر انواع نظم نیز باشد.

«بوستان» سعدی، در حدود (177) حکایت دارد. و شاید در یک نگاه کلی اینطور به نظر رسد که تمامی این حکایات در یک دسته قرار می‏گیرند، اما اگر کمی دقت معطوف این حکایات شود، نکاتی بارز، آنها را در چند دسته جای می‏دهد.

(1) نوع بیان حوادث و در واقع کیفیت و کمیت آنها؛

(2) نحوه ورود به داستان، نکاتی هستند که دراین مقاله به بررسی آنها پرداخته شده است.

از آنجا که هدف اصلی این مقاله، جای دادن «حکایات بوستان» ذیل تعریفی خاصی از انواع داستان آفرینی است، پیش از همه، به بحث «نوع بیان حوادث» می‏پردازیم.

1- نوع بیان حوادث و ...- صرفنظر از ابیاتی که «شیخ» به منظور وعظ و نصیحت و ایضاح پیام نهفته در حکایت سروده است، حکایات بوستان به چند دسته کلی قابل تقسیم‏بندی است:

الف) داستان‏های بلند

ب) داستان‏های کوتاه چند شخصیتی

ج) داستانک (داستان در یک یا دو بیت)

د) مکالمه‏های - صرفاً- حکمت آموز

الف) همانگونه که بیان شد در دسته نخست، تعداد ابیات حکایت مدنظر نیست. چه بسا شاعر، در ابیاتی محدود، حادثه‏ای طولانی را بازگویی می‏کند. بلکه معیار این دسته، زمان حوادث تعداد شخصیت‏های موثر در حکایت و تحول آنها در سیر حکایت است.

تعداد اینگونه داستان‏های بلند در کل «بوستان» بسیار کم و انگشت شمار است. برای نمونه حکایت «بت سومنات» (باب هشتم)... یار جنگاور در سپاهان(باب پنجم) از این دسته‏اند.

برای هرچه بیشتر روشن شدن مطلب «داستان بت سومنات» را به زبان ساده و نثری روان درمی‏آوریم.

«شیخ، بتی از عاج را در سومنات می‏بیند که عده‏ای بر گرد آن جمع شده و آن را پرستش می‏کنند شیخ درمقام اعتراض برمی‏آید و برهمن را خشمگین می‏کند. برهمین بی‏اعتقادی شیخ به بت را برهمگان اعلام میدارد و شیخ که نمی‏تواند در برابر خشم مریدان قد علم کرده و آنان را قانع سازد اظهار می‏کند که آنچه گفته بی‏اعتقادی نبوده بلکه او هم نیز از ارادتمندان این آیین و پرستشگر بت است و آنچه می‏پرسد جهت کشف عظمت صنم است. برهمن علت را اینگونه تشریح می‏کند که بتان زیادی دیده‏است اما سر نهفته دراین بت آن است که هر صبح در برابر بندگانش دست بر دعا برمی‏دارد. شیخ کنجکاو شبی را در آن بقعه بسر می‏برد و صبحگاهان، هنگامی که عده بسیاری بر گرد بت حلقه زده‏اند به چشم خویش دست به دعا برداشتن بت را تماشا می‏کند و برهمن پیروزمندانه وی را مورد خطاب قرار می‏دهد که «دانم تو را بیش مشکل نماند.»

قهرمان داستان پس از چند شب ادای آیین بت‏پرستان، شبی را در جهت کشف راز بت به جست و جو می‏پردازد و بت‏پرست کافر کیش را پشت پرده می‏یابد که با ریسمانی دستان بت را به حالت دعا برمی‏دارد. برهمن از کشف این راز شرمسار می‏گردد و سعدی از بین خشم گرفتن برهمن، از آنجا می‏گریزد.»

همانگونه که مشاهده می‏کنید، زمانی که داستان دربستر آن جاری است شخصیت‏هایی موثر در روند داستان، حوادثی که پشت سر هم تکرار می‏گردد و به واقع تحولاتی که در اندیشه دو شخصیت داستان صورت می‏گیرد، داستان را به مرز یک داستان بلند نزدیک می‏سازد.

از آنجایی که پس از تعریف دسته دوم، یعنی داستان کوتاه، ممکن است این شبهه پیش آید که علت مرزبندی میان این دو نوع چه بوده‏است و مرز خاصی میان آنها به نظر نیاید؛ تعریفی را که از داستان بلند ارائه شده‏است و ارتباط بسیار نزدیک آن با داستان کوتاه را نقل می‏کنیم:

«داستان کوتاه»، روایتی است کوتاه‏تر از رمان و بیشتر محدود به موقعیت‏ها و شخصیت‏ها وغالبا مرتبط با تأثیری واحد است... درواقع این تعریف بر «داستان بلند» و ) long short story( نیز قابل تطبیق است زیرا که «داستان بلند» سهمی نیز از «داستان کوتاه» برده‏است. اغلب این تعریف‏ها با اندک اختلاقی که به هم شبیه‏اند و بیشتر دور مسائل واحدی می‏گردند مانند «واقعه» و «تأثیر واحد»، «موقعیت» و «قرارگرفتن شخصیت در موقعیت» و تا حدود بسیاری معرف داستان کوتاه به خواننده‏اند.»(6)

ب- داستان‏های کوتاه- پیش از آن که به بررسی این دسته پرداخته شود، پیشینه‏ای از داستان کوتاه لازم به نظر می‏رسد.

برای این نوع ادبی، تعاریف بسیاری از سوی نویسندگان و منتقدان ایرانی و خارجی ارائه شده‏است و تقریبا اغلب ادبا توافق نظر دارند که این نوع ادبی، تاریخچه کوتاهی دارد و زمان پیدایش آن در غرب حدود قرن نوزدهم دانسته و در ایران پس از نهضت مشروطه و حدود یک قرن برای آن درنظر گرفته‏اند. اما سامرست موآم (7) زمان پیدایش آن را هنگام «ظلمت زمان» (7) می‏داند و البته با رویارویی با آثاری در ادبیات فارسی که بسیاری از معیارهای کمی و کیفی داستان کوتاه را درخود دارند می‏توان ادعا کرد که «آنگونه داستان‏های حاوی یک اثر واحد» پیشینه‏ای بسیار کهن دارد.

یکی از این تعاریف که با بحث ما همخوانی بیشتری دارد، تعریف آقای میرصادقی از داستان کوتاه است.

«داستان کوتاه» خلاقه‏ای است که هدف آن به هم پیوستن و هماهنگکردن شخصیت‏پردازی و مضمون پردازی و درونمایه و تأثیربخشی است.(9)

دسته دوم،که بیشترین تعداد داستان‏ها را شامل می‏شوند منطبق بر تعاریفی است که از داستان کوتاه ارائه می‏دهند.

این دسته از داستان‏های بوستان دارای یک یا دو شخصیت (بندرت سه) و حادثه‏ای اثرگذار وبی‏حاشیه است، که گاه با سخن‏آرایی و افزودن اشعاری بر پند و وعظ به درازا می‏کشد، اما آنچه می‏ماند درحقیقت حادثه‏ای واحد با تأثیری واحد و قهرمانی واحد است.

ءءء

«فرو رفت جم را یکی نازنین

کفن کرد چون کرمش ابریشمین

به دخمه درآمد پس از چند روز

که بر وی بگرید بزاری و سوز

چو پوسیده دیدش حریر کفن

به فکرت چنین گفت با خویشتن

من از کرم برکنده بودم بزور

بکندند از او باز کرمان گور

دراین باغ سروی نیامد بلند

که باد اجل بیخش از بن نکند (10)

روشن است که «مرکز»داستان، صحنه پوسیده‏شدن کفن توسط کرمان است.

چنانچه شاعر چندین بیت دیگر هم به مکالمه،یا در توصیف صحنه می‏افزود، باز هم داستان کوتاه بود. زیرا اثر واحد و شخصیت واحد همچنان برجای خود باقی‏اند.

شاید چنین به نظر رسد که میان دو نمونه نقل شده و نمونه بت سومنات در دسته اول و داستان فوق، تفاوت چندانی به چشم نمی‏آید. اما تفاوت عمده در آنجاست که در داستان «بت سومنات» بستر حادثه از زمانی پیش از وقوع حادثه آغاز و به زمانی پس از حادثه کشیده می‏شود و در واقع، حوادث پس و پیش نیز در داستان موثرند. در حالی که درنمونه دوم، پیام با ایجاز بیشتری انتقال داده می‏شود. نه‏تنها حوادث پس و پیش تأثیری در پیشبرد داستان ندارند، ذکری هم از آنها نمی‏شود.

برای داستان‏های کوتاه، تقسیم‏بندی ویژه‏ای را مطرح می‏کنند که به‏جهت ارتباط آن با نوع داستان‏های دسته دوم مفید به‏نظر می‏رسد.

1) داستان‏های لطیفه‏دار(11)

2) داستان‏های واقعی

داستان‏های واقعی را داستان‏های کوتاهی دانسته‏اند که « از زندگی واقعی سرچشمه گرفته است و موضوع آنها با واقعیت‏های زندگی همخوانی و هماهنگی دارد. داستانی که معمولاً حرفی برای گفتن دارد»(12)

و این امکان هست که دسته دوم داستان‏های بوستان از این نوع باشند.

ج) دسته سوم، که تعدادشان نسبت به دسته دوم کمتر و نسبت به دسته اول، بیشتر است داستان‏هایی است که در دو یا سه بیت و با نهایت اختصار، بیان می‏شود.

برای این دسته تقسیم‏بندی مجزایی انجام داده‏ایم:

1) حوادث بیان شده در ابیات محدود

2) مکالمه‏های صرفاً حکمت‏آموز

الف) در ردیف نخست، داستان‏هایی مدنظر است که در حین یک مکالمه، حادثه به‏وقوع پیوسته نیز بیان و نتیجه‏گیری می‏شود.

یکی گوش کودک بمالید سخت

که ای بوالعجب رأی برگشته بخت

تو را تیشه دادم که هیزم‏شکن

نگفتم که دیوار مسجد بکن(13)

ءءء

شنیدم که دزدی درآمد ز دشت

به دروازه سیستان برگذشت

بدزدید بقال از و نیم دانگ

برآورد دزد سیهکار بانگ

خدایا تو شبرو به آتش مسوز

که ره می‏زند سیستانی به روز(14)

این نوع از داستان‏ها نیز به‏گونه‏ای زیرمجموعه داستان کوتاه قارر می‏گیرد، اما بهتر است عنوان «داستانک» ) Short Short Story( را برای آن درنظر بگیریم. داستانی به‏نثر است، که باید از داستان کوتاه جمع و جورتر و کوتاه‏تر باشد و از پانصد کلمه کمتر و از هزار و پانصد کلمه بیشتر نباشد و درآن، عناصر «کشمکش» و «شخصیت‏پردازی» و «صحنه» مقتصدانه و ماهرانه صورت گرفته باشد. «داستانک» همه عناصر داستان کوتاه را در خود جمع دارد، جز آن‏که این عناصر با ایجاز و اختصار همراه است. غالباً «داستانک» لطیفه گسترش یافته و استادانه ساخته‏ای است که پایانی تکان‏دهنده و شگفت‏انگیز داشته باشد»(15)

ب) و دسته دوم، مکالمه‏هایی است که اتفاق خاصی در آن رخ نمی‏دهد اما آنها را از آن‏جهت که حادثه‏ای را در خود نهفته دارند و یا از آن‏رو، که خود یک حادثه‏اند و دارای شخصیت زمان و مکانند، به این دسته‏ها افزوده‏ایم که تعدادشان در بوستان کم نیست. و در بسیاری موارد، به‏جهت تثبیت یک نکته اخلاقی سروده شده‏اند و عموماً با عبارات «چه خوش گفت» و یا «شنیدم...» و... آغاز شده‏اند.

یکی گفت صوفیی درصفا

ندانی فلانت چه گفت از قفا

بگفتا خموش ای برادر، نخفت

ندانسته بهتر که دشمن چه گفت(16)

2-نحوه ورود به داستان- نکته دوم که در این مقاله بدان پرداخته‏ایم- شیوه‏ای است که «شیخ» در ورود به هریک از داستان‏ها برگزیده است.

سعدی حکایات خود را معمولاً با عباراتی نظیر عبارات ذیل آغاز کند:

1) یکی قدس سره‏دیدم[ ... مانند:

یکی پند می‏داد فرزند را

نگهدار، پند خردمند را

مکن جور برخردگان ای پسر

که یک روزت افتد بزرگی به سر(17)

2) شنیدم مانند:

شنیدم که جمشید فرخ‏سرشت

به سرچشمه‏ای بر به سنگی نوشت

برین چشمه چون ما بسی دم زدند

برفتند چون چشم برهم زدند(18)

3) چه خوش گفت... مانند:

چه خوش گفت خرمهره‏ای در گلی

چو برداشتش پرطمع جاهلی

مراکس نخواهد خریدن به هیچ

به دیوانگی در حریمم مپیچ(9)

4)... یادم آمد... مانند:

ز عهد پدر یادم آمد همی

که باران رحمت بر او هر دمی

که در خردیم لوح و دفتر خرید

ز بهرم یکی خاتم زر خرید

بدر کرد ناگه یکی مشتری

به خرمایی از دستم انگشتری(20)

5) یا این‏که به‏طور مستقیم حکایت را آغاز می‏کند مانند:

مرا در سپاهان یکی یار بود

که جنگاور و شوخ و عیار بود(21)

6) یا این‏که غیرمستقیم نقل می‏کند، که حکایت یا «حدیث» را از زبان دیگران روایت می‏کند.

چه آوردم از بصره دانی عجب

حدیثی که شیرین‏ترست از رطب(22)

شاید چنین به‏نظر رسد که چنین تفکیکی عملاً بی‏فایده است و ارتباط معقولی با نوع داستان‏هاندارد. اما به‏عقیده نگارنده این مقاله، ارتباطی ظریف وغیرمحسوس میان این دو مقوله وجود دارد. برای مثال، شاعر در بیان «داستان‏های بلند» به‏طور مستقیم و در داستان‏های کوتاه با عباراتی نظیر «شنیدم و...»، یا «یکی...» داستان را آغاز می‏کند.

امیدوارم که این بحث مقدمه‏ای باشد برای بررسی عنصر داستان در آثار نویسندگان و سخنوارن زبان فارسی. البته، این نکته نیز قابل یادآوری است که قصه‏ها بویژه در متون عرفانی نقد حال ماست و به‏هرصورت که در تقریر می‏آید، همواره متضمن رمزی است که لب معنی و سر باطن آن محسوب است و آشکار است که بدون تعمق دراین رمزها، تمام آنچه را دراین قصه‏ها است در نمی‏توان یافت و این موضوع را دکتر پورنامداریان در کتاب ارزشمند خود «رمز و داستان‏های رمزی» موردبحث قرار داده‏اند، که البته موضوع دیگری است و بیشتر مربوط به درون و محتوای قصص می‏شود ولی موضوعی که حقیر به آن پرداختم و کمتر بررسی شده، ساختارشناسی قصص فارسی است که ان‏شاءالله در تحقیقات استادان و دانشجویان باید به آن پرداخته شود.

پی نوشت‏ها:

1- غلامحسین یوسفی، بوستان سعدی، خوارزمی، 1372، ص 17.

2- کاووس حسن لی، فرهنگ سعدی پژوهی (1375-1300) بنیاد فارس شناسی، اردیبهشت 1380، ص 17.

3- ادبیات داستانی، جمال میر صادقی؛ ص 593 .

4- این رقم در یک بررسی کلی از کل داستان‏های بوستان تحت هر عنوانی است و چنانچه داستانی از قلم افتاده امید دارم خواننده این کاستی را بر نگارنده ببخشاید.

5- هدف ما از حکایت تعریف ویژه‏ای نیست که در کتاب‏های انواع ادبی برای آن ارایه داده‏اند بلکه پیش ازتقسیم‏بندی، داستان‏های بوستان همه آنها- به طور کل-«حکایت» خوانده می‏شود.

6- ادبیات داستانی، میرصادقی، ص 218.

7- ویلیام سامرست موام؛منتقد و نویسنده انگلیسی (1965-1874)

8- ر.ک. درباره رمان و داستان کوتاه، سامرست موام. ص 321.

9- ادبیات داستانی، میرصادقی؛ ص214.

10- بوستان- باب نهم.

11-تعریف اینگونه داستان‏ها از حوصله بحث خارج است- برای مطالعه بیشتر ر.ک ادبیات داستانی ص307.

12-همان. ص307.

13-بوستان- باب هشتم.

14-بوستان- باب هفتم.

15-ادبیات داستانی، ص257.

16-بوستان- باب هفتم.

17-بوستان- باب اول.

18-همان- باب اول.

19-همان- باب چهارم.

20-همان- باب نهم.

21-همان- باب پنجم.

22-همان- باب ششم.

منابع

1-یونسی، ابراهیم: هنر داستان‏نویسی (چاپ سوم) تهران، امیرکبیر 1341.

2-موام، ویلیام سامرست: درباره رمان و داستان کوتاه، ترجمه کاوه دهگان، تهران جیبی 1343.

3-میرصادقی، جمال: ادبیات داستانی، تهران: شفا 1366 (چاپ اول)

4-سعدی، شیخ مصلح‏الدین: بوستان، تهران، نشر افکار 1379 (چاپ سوم) (از روی نسخه‏های تصحیح شده محمد علی فروغی و دکتر غلامحسین یوسفی)، خوارزمی، 1372.

5-حسن لی، کاووس: فرهنگ سعدی پژوهی، بنیاد فارسی‏شناسی، 1380.